

وَالَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاصْرِبُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرِبُوهُنَّ



سیری در حقایق وحی از نگاهی دیگر

سید مجتبی موسوی لاری

واللاتی تخافون نشوزهنّ فعظوهنّ و اصربوهنّ. (نساء، ۴ / ۳۴) و آن دسته از زنان که از طغیان و مخالفتشان بیم دارید پند و اندرز دهید و (اگر موثر واقع نشد) در بستر آنها را ترک کنید و (اگر آن هم موثر نبود) آنها را بزنید. در اینجا ممکن است مقصود از «واصربوهنّ» جدایی و قهر و بی‌اعتنایی به آنها باشد، زیرا کلمه ضرب دارای معانی وسیع و گوناگونی است، یکی از معانی «ضرب»، جدایی و افتراق است،^۱ و معنی دیگر «ضرب» اعراض کردن و صرف نظر کردن است، لذا در مورد سخنان بی‌اساس و نوشته‌های دور از منطق می‌گویند: «فاضربوه علی الجدار» یعنی آن را به دیوار بزنید که کنایه از اعراض کردن و ترتیب اثر ندادن به سخنان پوچ و بی‌محتوا است.

در این آیه شریفه هم می‌توان برای ضرب معنی فوق را مدنظر قرار داد، زیرا علت استفاده از کلمه «ضرب»، چنین ذکر کرده‌اند که این کلمه گویای یک نوع افتراق و جدایی ناگهانی و ضربتی است که با نوع تدریجی آن متفاوت است.^۲ بنابراین ممکن است قرآن کریم در اینجا برای تنبیه همسر سرکش پس از طی دو

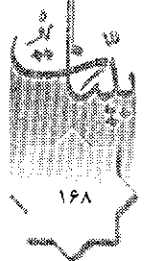
مرحله از تنبیهات که ثمربخش واقع نگردیده، مرد را راهنمایی کرده که راه قهر و جدایی کلی و ضربتی را در پیش گیرد تا مگر چنین عکس العمل تنبیهی تاثیرگذار باشد، پس تفسیر آیه از این منظر چنین است که: «اگر زن از وظایف خود سرپیچی کرد و حالت

ناسازگاری به خود گرفت، مرد به مسؤولیت خود مرحله به مرحله عمل کند. « ابتدا مرد باید دوستانه به همسر خود پند و اندرز دهد و به انجام مسؤولیت هایش فراخواند، و به تجدیدنظر در راهی که در پیش گرفته است تشویق نماید، چنانچه نصایح و اندرزهای شوهر سودی نبخشید، و در روحیه زن موثر واقع نشد، مرد در واکنشی خفیف فقط بستر را ترک می کند، و زن را تنها می گذارد ولی در محیط خانه رفتار عادی خود را ادامه می دهد، زیرا آیه شریفه در این مرحله از برخورد، اقدام مرد را منحصر به ترک بستر می کند. (دقت شود) اگر این عکس العمل هم بی نتیجه ماند و او همچنان در راه لجاجت و طغیان گام برداشت، در مرحله بعدی واکنش شدیدتری را اتخاذ می کند، بدین صورت که رابطه عاطفی خود را با همسر خویش در محیط خانه کاملاً قطع می کند، و راه افتراق و جدایی کامل و بی اعتنایی را در پیش می گیرد، و حالتی از خود بروز می دهد که گویی زن را از کانون خانواده طرد کرده است. با این هدف که او را سر عقل بیاورد تا رفتار نامناسب خویش را تعدیل کند و به انجام وظایف و مسؤولیت هایش گردن نهد.

اما اگر «ضرب» را در این جا به معنی «زدن» بگیریم، و چنین برداشت کنیم که در این گونه موارد مرد می بایست متوسل به تنبیه بدنی شود تا زن به خود آید و تغییر موضع دهد، این معنا به عللی که در ذیل ذکر می شود ممکن است مرد را از دست یابی به مقصود خود دور سازد و او به نتیجه دلخواه نرسد.

۱. در کتب فقهی تصریح شده که تنبیه بدنی حتی اگر کمی منجر به کبود شدن جسم زن گردد به هیچ وجه برای مرد مجاز نخواهد بود، این از یک سو و از سوی دیگر تنبیه ملایم و خفیف بدنی معلوم نیست تا چه میزان کارساز باشد و بتواند همسر متخلف و سرکش را از راهی که در پیش گرفته است، باز دارد. آنچه در مورد نشوز بیشتر مدنظر فقهای عالی قدر است عکس العمل مرد نسبت به قطع نفقه زن است نه ضرب و تنبیه بدن، و اصولاً محققان کم تر متعرض مباحث تفصیلی موضوع ضرب شده و به تشریح جزئیات آن پرداخته اند، از قبیل تعداد ضربه ها، دفعات ضرب، موارد احتمالی استثنا





از پرداخت دیه، و همچنین اگر زن هر روز به صورت مکرر حالت سرکشی و نشوز به خود بگیرد، چند بار مرد می تواند متوسل به تنبیه بدنی شود، و تداوم این تنبیه تا چه مدت زمانی مجاز خواهد بود؟ اینها پرسش هایی است که جای بحث فراوان دارد.

۲. معمولاً تنبیه بدنی، زن را به سوی موضع گیری لجاجت آلود می کشاند، بخصوص وقتی که او به این نتیجه برسد که آخرین عکس العمل شوهر تمام شده و بالاخره مرد به آخر خط رسیده است، اینجا است که زن دیگر عمل بازدارنده ای را پیش روی خود نمی بیند.

۳. هر حرکت فیزیکی چه بسا به درگیری متقابل بیانجامد و در برخی اوقات از هر دو طرف غیر قابل کنترل می شود که عاقبتش نامعلوم است، وانگهی در یک اقدام تنبیهی که با هدف تمکین زن و در نهایت به خاطر برقرار شدن مجدد رابطه مشترک عاطفی دنبال می شود، این احتمال وجود دارد که نتیجه مثبت به بار نیاورد، و حتی شکاف بی رغبتی زوجین نسبت به یکدیگر را عمیق تر سازد، و زمینه تفاهم را تضعیف کند.

۴. وادار ساختن زن به تمکین ناشی از تنبیه بدنی از نظر روانی ارضا کننده زوجین نیست و ادامه این وضع ممکن است به گسیخته شدن پیوند زناشویی منجر گردد، در صورتی که قطع ارتباط و بی اعتنائی کامل مرد می تواند مبدأ به فکر فرو رفتن و عاقبت اندیشی زن شود، و او را به بازنگری در رفتارش وادارد، چه این نوع موضع گیری از ناحیه مرد از لحاظ روحی برای زن ناخوشایند است و تحمل آن در دراز مدت برای او ناگوار و سخت خواهد بود.

۵. آخرین مرحله عدم تفاهم و کشمکش زوجین، طلاق است، هنگامی که طرح سه مرحله ای برای تمکین زن به نتیجه نرسید و هیچ منطقی نتوانست رفتار نامناسب زن را تعدیل کند، مرد برای ترک دائمی همسر و گسستن پیوند زناشویی اقدام به طلاق می کند، و چون مرد مطمئن شد که دیگر زندگی مشترک برای او به هیچ وجه قابل استمرار نیست با انجام طلاق، خود را از این زندگی طوفان زده نجات می دهد بی آنکه نیازی به تنبیه بدنی و حرکات فیزیکی باشد.

۶. این را می دانیم که استحکام پیوند خانواده مورد توجه خاص اسلام است و در محیط خانواده برای زن حرمت فراوانی قائل شده است و به مرد اجازه نمی دهد که نسبت به کارهای روزمره منزل کم ترین فشاری را بر زن، خود تحمیل کند و حتی به زن این اختیار را داده که در زمینه تغذیه کودکش از شیر خود از شوهر مطالبه مزد نماید، با توجه به این

مسائل محتمل است از نقطه نظر اسلام مرد برای عکس العمل نشان دادن به سرکشی زن نتواند به تنبیه بدنی متوسل گردد زیرا چنین امری با روح اسلام که خواهان مودت و مهر بر فضای زندگی مشترک خانواده است شاید چندان همخوانی نداشته باشد.

رسول اکرم (ص) فرمود:

تعجب ممن یضرب امراته و هو بالضرب اولی منها، لاتضربوا نساءکم بالخشب فان فیہ القصاص و لکن اضربوهن بالجوع والعری حتی تبرحوا فی الدنیا و الاخره. من تعجب می کنم از کسی که همسرش را میزند در حالی که خود سزاوارتر به تنبیه شدن است. همسران خود را با چوب نزنید زیرا منجر به قصاص می شود ولی می توانید آنها را با قطع هزینه های زندگی تنبیه کنید که در دنیا و آخرت به نفع شماست.^۳

در اینجا رسول اکرم (ص) به مردان خاطر نشان می سازد که اتخاذ این شیوه تنبیهی برخلاف تنبیه بدنی به سود شما است زیرا از یک طرف می تواند همسران شما را از سرکشی و طغیان باز دارد و از سوی دیگر موجب مسئولیت شما در پیشگاه الهی در جهان آخرت نخواهد شد.

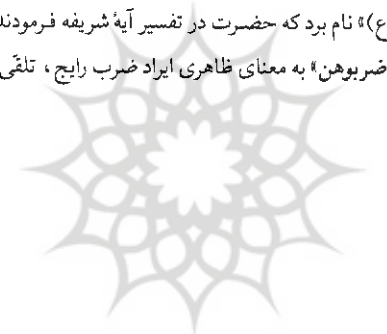
۷. سخن آخر این که اگر بر این معنی اصرار شود که منظور از ضرب در آیه همان تنبیه بدنی است که مستفاد از ظاهر آیه است، باید گفت این یک امر وجوبی نیست که اتخاذ چنین شیوه ای در برخورد با نشوز زن بر مردان واجب باشد، به قرینه ادله ای که دلالت دارند بر این که در صورت نشوز زن مرد می تواند هزینه زندگی او را قطع کند، پس امر مذکور یک راهنمایی تربیتی است برای اصلاح رفتار زن.

بنابراین اگر در عصری و زمانی ممکن بود نشوز زن با تنبیه بدنی، قابل مهار کردن باشد، در عصر و زمانی دیگر هم امکان دارد بتوان سرکشی و طغیان زن را با جدایی و افتراق و قهر کنترل کرد، و از کلمه «ضرب» هم استفاده هر یک از دو معنی را از کلام الله مجید می توان کرد، بدین سبب که دامنه تفسیرپذیری قرآن کریم بسیار وسیع و گسترده است و همین استعداد و قدرت تفسیرپذیری، خود از معجزات این کتاب آسمانی است.



۱. چنانچه می‌گویند: «ضرب الدهر بیننا» یعنی روزگار بین ما جدایی افکند. المنجد واژه ضرب
۲. برای توضیح بیشتر رجوع شود به: ابن منظور، لسان العرب، ۱/۴۵۱-۴۷۷؛ معجم مقاییس اللغة، ۳/۳۹۸ و ۳۹۹.
۳. مستدرک الوسائل، ۱۴/۲۵۰، چاپ: موسسه آل‌البیت و علامه مجلسی، بحارالانوار، ۱۰۳/۲۴۹، ح ۳۸، چاپ: تهران

نکته قابل توجه این‌که روایت فوق طبق نظریه دانشمندان رجال و حدیث، به عنوان روایت موثقه و در برخی تعبیر حتی روایت صحیحه شناخته شده است (با توجه به روایاتی نظیر ابومریم). بنابراین روایاتی که در مقابل روایت فوق تعبیر «المضرب بالسواک» را بیان کرده‌اند از دو جهت می‌تواند مورد اشکال باشد: نخست از لحاظ سند که به عنوان روایت مرسله شناخته شده‌اند زیرا غیر از کتاب مجمع البیان منبع اصیل دیگری ندارد و ثانیاً بسیاری از فقهای بزرگوار در صدد توجیه دلالت چنین روایاتی برآمده‌اند که خود گویای دیدگاه آنان نسبت به کلمه ضرب است که به معنای ظاهری نیست. شهید ثانی در «مسالك» در مبحث نکاح، تعبیر «الضرب بالسواک» را چنین توجیه کرده‌اند: «و لعله حکمته ازاده الملاعبه، و الا هلا الفعل بعيد عن التادیب و الاصلاح». مرحوم بحرانی نیز در «حدائق» کلام شهید ثانی را نیکو دانسته و تأکید می‌کنند که ضرب به معنای زدن ظاهری و رایج نیست: «و لا یكون بالسیاط و لا بالخشب... و لا یوجب ضرراً فی بدنها». (حدائق، ۲۴/۶۱۸) و بالاخره به عنوان تأیید اخیر می‌توان از کتاب «الفقه المنسوب الی الامام الرضا(ع)» نام برد که حضرت در تفسیر آیه شریفه فرمودند: «...ضرباً رفیقاً». تمامی اینها نمایانگر این است که آیه «فاضربوهن» به معنای ظاهری ایراد ضرب رایج، تلقی نشده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی